

This is a Persian translation of
französisch-iranische Austauschbeziehung in geschichtlicher Zeit
by Geo Widengren
Vandenhoeck & Ruprecht, Göttingen, 1980
Translated by Bahar Makharian
Tehran, Iran, 2019

گنو ویدن گرن رویارویی فرهنگی ایرانیان و سامیان در روزگار پارتیان

ترجمه‌ی
بهار مختاریان

Widengren, Geo / گنو ویدن گرن
فرانسوی-ایرانی: روابط فرهنگی و تاریخی در زمان پارتیان و ساسانیان
Vandenhoeck & Ruprecht, Göttingen, 1980
ترجمه‌ی بهار مختاریان
Tehran, Iran, 2019
Civilization, Series - Iranian Influence
مجموعه‌ی سیمین: تأثیر ایرانیان
Vandenhoeck & Ruprecht, Göttingen, 1980
ترجمه‌ی بهار مختاریان
Tehran, Iran, 2019

۷۳
۷۲
۷۱
۷۰
۶۹
۶۸
۶۷
۶۶
۶۵
۶۴
۶۳
۶۲
۶۱
۶۰
۵۹
۵۸
۵۷
۵۶
۵۵
۵۴
۵۳
۵۲
۵۱
۵۰
۴۹
۴۸
۴۷
۴۶
۴۵
۴۴
۴۳
۴۲
۴۱
۴۰
۳۹
۳۸
۳۷
۳۶
۳۵
۳۴
۳۳
۳۲
۳۱
۳۰
۲۹
۲۸
۲۷
۲۶
۲۵
۲۴
۲۳
۲۲
۲۱
۲۰
۱۹
۱۸
۱۷
۱۶
۱۵
۱۴
۱۳
۱۲
۱۱
۱۰
۹
۸
۷
۶
۵
۴
۳
۲
۱

۲۵
۲۴
۲۳
۲۲
۲۱
۲۰
۱۹
۱۸
۱۷
۱۶
۱۵
۱۴
۱۳
۱۲
۱۱
۱۰
۹
۸
۷
۶
۵
۴
۳
۲
۱



فهرست مطالب

۷	یادداشت مترجم
۹	دورنمای سیاسی
۱۵	راه‌ها و روابط بازرگانی
۲۱	هنر و معماری
۳۳	پیوندهای زبانی
۴۵	ادبیات
۵۳	تفسیر تاریخی
۶۱	دین
۷۳	زادگاه شاه بوختار
۹۷	سخن پایانی
۹۹	پیوست‌ها
۱۳۳	تصویرها
۱۴۷	نمایه

دورنمای سیاسی

چون پارت‌ها، پیرامون ۱۵۰ پیش از میلاد به روزگار مهرداد اول، ایرانیان را دیگر بار به جایگاه سروران میان‌رودان برکشیدند^۱، دورانی تازه از دادوستدی فرهنگی میان ایرانیان و سامیان آغاز شد که بسیار پایدارتر از دوران هخامنشیان بود.

برای روشن‌تر شدن این نکته نخست به نقشه‌ی سیاسی شرق نزدیک نگاهی می‌افکنیم تا شاید تصویری از دامنه‌ی نفوذ فرهنگی پارتیان ترسیم کرده باشیم.

ارمنستان در شمال از بدو رواج گاه‌شماری میلادی شاهزاده‌ای از شاهزادگان پارتی را پیوسته پادشاه خویش تلقی می‌کرده است.^۲ البته ارمنستان پیش از آن هم فرمان‌روایی دودمانی از پادشاهان ایرانی را به خود دیده بود، و از این رو، زبان ایرانی و نیز فرهنگ، دین و ساختار سیاسی-اجتماعی ایرانی از همان روزگاران پادشاهان بزرگ هخامنشی تأثیری به‌سزا در آن سرزمین بر جای نهاده بود. این سخن البته در باب شاهزاده‌نشین‌های پونتوس^۳ و کاپادوکیه^۴ هم صادق است.^۵ پوشیده نیست اگر از تأثیر ویژه‌ی فرهنگ پارت بر این دو سرزمین سخنی نتوان گفت، پیداست که گسترش و رواج زبان و آیین‌های ایرانی در این سرزمین‌ها به دست اشراف‌زادگان فنودال ایرانی چندان هم ناچیز نبوده است.^۶ چنین تأثیری به‌ویژه در امیرنشین کوچک کُماژن^۷ به چشم می‌خورد، امیرنشینی که گور

1. Debevoise, *A Political History of Parthia*, Chicago 1938: 21ff.

2. Grousset, *Histoire de l'Arménie*, Paris, 1947: 105ff.

۳. Pontus: ناحیه‌ای در آسیای صغیر بر جانب جنوب دریای سیاه-م.

۴. Kappadokien: ناحیه‌ای در آناتولی مرکزی، در ترکیه امروزی-م.

5. Grousset, *Histoire de l'Arménie*, Paris, 1947: 73ff; Lidzbarski, *Ephemeris für semitische Epigraphik* I, 7ff.; Schaefer, *Urform und Fortbildungen des manichäischen Systems*, 1924-25: 137.

به نظر هانس هاینریش شِدر کتیبه‌ی ارابسون (*Arabsun*) در کاپادوکیه شاهدهی است بر «ورود رسمی دین ایرانی» در این سرزمین و آمیختگی و تلفیق آن با دین سامی رایج در آن دیار؛ در این کتیبه تلویحاً از آن به‌منزله‌ی نمادی از ازدواج یاد می‌شود. تاریخ این کتیبه را دو قرن پیش از میلاد تخمین زده‌اند.

6. Reinach, *Mithridate Eupator, roi de Pont*, 1890: 23f., 28, 35, 244ff; *CAH* IX, 214ff; XI, 610ff.

۷. Kommagene: سرزمینی در جنوب شرقی آسیای صغیر که مرز آن از جانب شرق به رود فرات می‌پیوست و از غرب به کوه‌های تاروس-م.

آنتیوخوس اول^۱ به نیکویی نمونه‌ای از اقبال ایرانی‌گرایی را در اقصا نقاط نواحی غربی نشان می‌دهد.^۲ پادشاهی اُسرهَن^۳ در شمال غرب میانرودان بسی پیش از این تحت نفوذ آشکار فرهنگ پارتی قرار داشته است^۴ و بیهوده نیست که از پایتخت آن، ادسا^۵، با صفت «شهر پارتی» یا «دختر پارت‌ها» یاد کرده‌اند.^۶

پس شگفت نیست اگر امیرنشین کوچکی مانند آدیابن^۷ در بخش علیای شرق دجله، بیش از این خصیصه‌ای «پارتی» به خود گرفته بوده باشد.^۸ درباره‌ی این که اوضاع در ایالت‌هایی مانند آترنه^۹ و سیتاسن^{۱۰} به راستی بر چه منوال بوده است، با قطعیت نمی‌توان سخنی گفت؛ گرچه از همان ابتدای کشورگشایی پارتیان، این سرزمین‌ها در زمره‌ی اقمار پارتیان درآمده بودند^{۱۱} و با استناد به این واقعیت شاید بتوان به درستی در باب اوضاع فرهنگی این نواحی هم داوری کرد.

در جنوبی‌ترین نواحی میانرودان، در جنوب بابل باستان، شهر خاراکس^{۱۲} شاهزاده‌نشینی پارتی بود که اگر چه با قدرت اداری مرکزی پارتیان پیوندی چندان مستحکم نداشت^{۱۳}، با این همه، دودمانی از خاندان‌های اصیل ایرانی، گویا از دودمانی سکایی، بر آن فرمان می‌راند. در شمال میانرودان هم پادشاهی کوچکی عربی با مرکز آن در شهر هتره^{۱۴} تحت نفوذ پارت‌ها بوده

۱. Antiochos I: پسر و جانشین سلوکوس اول، که از ۲۸۱ پ. م. بر تخت نشست — م.

2. CAH XI, 608; RE, Supp. IV/1924, Koll. 978-990; Krüger, *Orient und Hellas in den Denkmälern und Inschriften des Königs Antiochos I. von Kommagene*, 1937; Goell, *BASOR* 147/1957: 4-22.

۳. Osrohene: اُسرهَن، اکنون در ترکیه؛ نام این شهر را برگرفته از نام هوسرو=خسرو می‌دانند — م.

۴. حتی فرهاد سوم (۱۲۰-۱۱۵ پ. م.) نامی پارتی دارد؛ در این باره نک.:

Duval, *Histoire d'Édesse, politique, religieuse et littéraire*, 1892: 40.

۵. Edessa: ادسا یا زها شهری باستانی در شمال میانرودان — م.

6. Cureton, *Ancient Syriac Documents*, 1864: 41, 94, 106.

۷. Adiabene: آدیابن (= نیوآردشیر)، شهری در آشور کهن؛ اربیل کنونی — م.

۸. این نکته در RE نیست. اما بنا به CAH IX, 580 مهرداد اول در ۱۴۱ یا ۱۴۲ پ. م.، این سرزمین را به قلمرو پارتیان منضم کرده بود. درباره‌ی تاریخ متأخر این سرزمین نک.:

Sachau, *Die Chronik von Arabela*, Berlin 1915: 29-37.

۹. Atrene یا Ἀτρένη: شهری در لیدیا یا فریجیه کهن — م.

۱۰. Sittacene: ناحیه‌ای در بابل و آشور کهن؛ پلینی در جلد ششم تاریخ طبیعی، ۲۰۵-۲۰۶، این منطقه را جایی میان «پارس» و «میشان» می‌داند — م.

11. RER II 2, Koll. 399ff.

سیتاکه (Sittake) و سیتاکنه (Sittakene) تقریباً در یک منطقه واقع‌اند.

۱۲. Characene: شهر اصلی میشان در روزگار پارتی؛ مرکز آن خاراکس هیسباوسین از مهم‌ترین مراکز بازرگانی به‌ویژه میان میانرودان و هند از مسیر خلیج فارس — م.

13. Saint-Martin, *Recherches sur la Mésène et la Characène*, 1838: 182; Schaefer, *DI* XIV/1925: 13 Anm. 6.

۱۴. Hatra: شهری باستانی در نینوا در ناحیه‌ای موسوم به الجزیره در عراق؛ در تقسیم‌بندی نظامی روزگار ساسانیان این سرزمین را «کوست خوروران» می‌نامیدند — م.

است. بقایای کاخ و پرستش‌گاه و بناهای ویران این شهر جملگی گواهِ نفوذ ژرف فرهنگ پارتی است.^۱

تا بدین‌جا، اگرچه ما به برشمردن شهرهای نامی و کوچک شرق نزدیک اکتفا کرده‌ایم، آن شهرهایی که برنشانندگان دولت فتودال پارتی بر آن‌ها حکم می‌رانده‌اند، لیکن دامنه‌ی نفوذ سیاسی — فرهنگی پارتیان فراتر از این حدود هم‌چنان تا سوریه و فلسطین امتداد داشت.^۲

همه می‌دانند که ساکنان سرزمین‌های شاهنشاهی پارتیان، چه در شهرهای آن و چه در امیرنشین‌های متبوع آن دولت، مردمانی آمیخته از نژادهای گوناگون بوده‌اند و این نکته را به‌ویژه از نام‌گذاری رنگارنگ و متنوع بسیاری از مکان‌ها استنتاج می‌توان کرد.

از این منظر که بنگریم، مناسبات اجتماعی رایج در میان اشراف و نجبای شهر ادسا شاهدهی بسیار آموزنده و سازنده از این سرشت تلفیقی است. گاه نام شاهان و فرمان‌روایان این سرزمین‌ها چه بسا آمیزه و تلفیقی است از نام‌های سامی، آن هم عربی، با نام‌هایی ایرانی از خاستگاهی پارتی.^۳ اسامی ملازمان و خیل خاص شاهان ترکیب و تلفیقی رنگین‌تر از این را بر ملا می‌کنند، نام‌هایی با خاستگاه آرامی، عربی، ایرانی و، حتی، یونانی و رومی. توصیف درباره‌ی ابگار^۴ در متن آموزه‌های ادا^۵ تصویری است گویا از این وضعیت، چندان که نام همسر ابگار، شلمط^۶، گرچه نامی است آرامی، اما او دختر مردی است به نام مهرداد و این خود به‌نیکویی بر خاستگاه ایرانی دودمان او گواهی می‌دهد که نامی از نام‌های پریسامد ایرانی را بر خود دارد. درباریان ابگار به نام‌های شاخص ایرانی، آن هم گونه‌ی پارتی این نام‌ها، مثل پیروز، پاقور^۷، خسرو و مهرداد^۸ نامیده می‌شوند و گاهی نیز نام پارتی اصیلی مانند پارگوژ^۹ هم به چشم می‌خورد. در زمره‌ی این نام‌ها به‌ویژه نام اسقف ادسا، بانی گراییدن

1. Andrae, *Hatra* I-II; RE VII, Koll. 2516-2523.

2. Seyrig, *JRS*, XL, 1; Widengren, "Quelques rapports entre Juifs et Iraniens à l'époque des Parthes", *Vetus Testamentum, Supplements*, 4, 1957: 197-206.

3. Duval, a.a.O., 72f.

۴. Abgar: نامی است که بر چند تن از فرمان‌روایان ادسا در روزگار سلوکیان و اشکانیان اطلاق می‌شود که به سلسله‌ی پادشاهی «ابگار» معروف‌اند؛ از نام‌های شاهان این سلسله برخی ایرانی و برخی سامی و نبطی‌اند. معروف‌ترین شاه این سلسله ابگار پنجم معاصر عیسی مسیح (ع) بوده است — م.

۵. *Doctrina Addai*: متنی به زبان سریانی شاید از سده‌ی چهارم میلادی که تصویری افسانه‌ای از ادسا و آثار و احوال ادا ترسیم می‌کند. این رساله مشتمل است بر داستان مکاتبه‌ی عیسی مسیح (ع) با ابگار، روایتی که سپس‌تر، از بیوس و نیز افراتیم سوری به شرح و تفصیل آن پرداختند — م.

6. *Šalmaṭ*

7. *Pāqōr*

8. Phililips, *The Doctrine of Addai, the Apostle*, Z. 5; *Šalmaṭ*, Z. 9f. ¶ 23; *Pērōz*, Z. 4; Z. 10; *Pāqōr*, Z. 17; *Xosravān*, Z. 3; *Mihrdāt*.

۹. گونه‌ی دیگر این نام، یعنی *Pargōž*، در سطر بیست و یکم متن پارتی کتیبه‌ی شاپور آمده است (PRGWZ). وانگهی، در متون مانوی (*MirM* III, *Gloss.* 60a) گونه‌ی پارتی *prywj/g* را داریم. با اندکی دقت و تعمق، دشواری صوری تفاوت آوایی برطرف می‌شود.